

بررسی حقوق بزه‌دیدگان در قرآن

عبدالخالق فصیحی^۱

چکیده

بزه‌دیدشناسی گرایشی نوخاسته در جرم‌شناسی است. این گرایش زاینده بازنگری جرم‌شناسان در عناصر دخیل در پدیده مجرمانه است. در گذشته جرم و مجرم، میدان‌داران اصلی پدیده مجرمانه بودند و نقش بزه‌دیده خنثی تلقی می‌شد. پژوهش‌های مرتبط با بزه‌دیده پیرامون دو کانون می‌گردد؛ نخست نقش بزه‌دیده در پدیده مجرمانه و دیگر حمایت و تدارک آسیب‌های وارده بر او. از آنجا که قرآن کریم بر زوایای مختلف زندگی بشر پرتوافکنی نموده است، مباحث مرتبط با جرم و انحراف نیز در آن مغفول نمانده است. در حوزه حقوق کیفری یکی از موضوعاتی که قرآن به آن پرداخته، حقوق بزه‌دیدگان است. حمایت و پذیرفتن حقوق و امتیازاتی برای آنان که از قبل بزه‌دیدگی آسیب دیده‌اند، می‌تواند بخشی از صدمات وارده بر آن‌ها و بازماندگانشان را جبران کند. در این مقاله با پژوهش در آیات قرآن، حقوق و امتیازاتی که برای بزه‌دیده و بازماندگانش جنبه حمایتی دارند، به تصویر کشیده شده است.

کلیدواژه‌ها: بزه‌دیدشناسی، حقوق، قرآن، کرامت انسانی، قصاص، دفاع مشروع، بزه‌پوشی

۱. دکترای فقه و حقوق قضایی، دیپارتمنت حقوق، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان.

مقدمه

حقوق کیفری قرن‌ها بود که پدیده مجرمانه را بیشتر از زاویه جرم و مجرم می‌نگریست، نقش بزه‌دیده را خنثی و منفعل می‌دید و به آن توجهی نمی‌کرد. این روند تا سال ۱۹۳۰ ادامه داشت تا این‌که حقوق‌دانانی مثل فون هنتیگ، با طرح نقش بزه‌دیده در پدیده مجرمانه، گامی نو برای ایجاد شاخه‌ای از جرم‌شناسی با عنوان بزه‌دیده‌شناسی برداشت. بر اساس یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی، قربانی جرم می‌تواند با کردار اجتماعی و نیز با نوع رفتار خود با دیگران الهام‌بخش اندیشه مجرمانه باشد. گاه حتی بزه‌دیده در جریان وقوع جرم، پیش‌قدم می‌شود؛ اما به دلایلی مانند ضعف جسمانی به جای این‌که بزه‌کار شود، تبدیل به بزه‌دیده می‌شود. بررسی نقش بزه‌دیده در فرایند رفتار مجرمانه، رسالت بزه‌دیده‌شناسی علمی یا اولیه است.

تحولات مرتبط با بزه‌دیده در اینجا ختم نشد. پس از مدتی جرم‌شناسان و حقوق‌دانان به زاویه دیگری از مسائل بزه‌دیده پرداختند. آنان عقیده داشتند که بزه‌دیده، به‌عنوان قربانی مستقیم رفتار مجرمانه و خانواده وی به‌عنوان آسیب‌دیدگان غیرمستقیم جرم، از بزه‌دیدگی دچار آسیب شده‌اند و استحقاق حمایت و امدادهای مادی و معنوی و روانی دولت، جامعه و نهادهای عمومی را دارند. اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم، سرآغاز گرایشی در بزه‌دیده‌شناسی به نام بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا ثانویه شد.

از آنجا که بزه از گذشته‌های دور همزاد بشر بوده است، در منابع مکتوب به‌جای مانده از پیشینیان نیز مسائل مرتبط با آن هرچند مختصر و ساده به چشم می‌خورد. در میان آثار دینی و کتب آسمانی، قرآن کریم به مسئله بزه، عنایت بیشتری داشته است. قرآن مزید بر جرم‌انگاری برخی رفتارها و تعیین مجازات برای آن‌ها، آموزه‌های پرمعنا و مفیدی در حوزه جرم‌شناسی دارد. حقوق بزه‌دیدگان و حمایت از آنان از مسائلی است که خداوند در قرآن به مناسبت‌های مختلف از آن یاد کرده و جامعه را به رعایت آن‌ها فراخوانده است. بزه‌دیده و بازماندگان وی گاه چنان از بزه‌دیدگی آسیب می‌بینند و دچار بحران می‌شوند که اگر بعد از فرایند بزه‌دیدگی، از آنان حمایت نشده



و حقوقی برای آن‌ها در نظر گرفته نشود، تا مرز سقوط در ورطه نابودی پیش خواهند رفت.

نوشته حاضر سر آن دارد که با پژوهش در آیات قرآن کریم، حقوق بزه‌دیدگان و بازماندگان آنان را استخراج کند. گرایش مقاله به فرازهایی از قرآن است که حق‌هایی را به صورت صریح و روشن برای بزه‌دیده بازتاب می‌دهند. از آنجا که دأب قرآن برای ورود به بسیاری از موضوعات، ترسیم خطوط کلی و پرهیز از پرداختن به جزئیات است، مقاله نیز از این روش پیروی کرده و تفصیل مطلب را به کتاب‌های روایی و فقهی احاله داده است.

۱. مفهوم بزه‌دیده شناسی

۱-۲. مفهوم بزه‌دیده

واژه بزه‌دیده در انگلیسی معادل victim است و برای آن در زبان عربی واژه‌های متعددی چون مجنی‌علیه، ضحیه، مضرور، متضرر و فریسه به کار رفته است. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۴۹) حقوق‌دانان و جرم‌شناسان در مقام تعریف اصطلاحی واژه بزه‌دیده تعاریف متعددی از آن ارائه نموده‌اند که در برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. آقای جعفری لنگرودی در کتاب ترمنولوژی حقوق، تعریف زیر را ارائه کرده است: «کسی که جرم از دیگری به ضرر او واقع شده باشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۲)

در کتاب بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی ژرالپز و ژینا فیلیزولا درباره تعریف بزه‌دیده آمده است: «بزه‌دیده کسی است که یک خسارت قطعی، آسیبی بر تمامیت شخصی او وارد آورده است و اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند». (ژرار لپز و ژینا فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۶۹)

احمد فتحی سرور در کتاب الوسیط فی قانون العقوبات می‌نگارد: «بزه‌دیده کسی است که جرم علیه او واقع شده باشد؛ اعم از آنکه جرم ضرر معینی را متوجه او کند یا او را در معرض خطر قرار دهد». (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۵۴)

تعاریف مذکور هرچند به جنبه‌هایی از مفهوم بزه‌دیده اشاره دارند، ولی کامل نیستند و ایراداتی به آن‌ها وارد است؛ مثلاً تعریف ژرالپز و ژینا فیلیزولا بزه‌دیده را به افرادی ویژه کرده است که تمامیت شخصی آن‌ها آسیب دیده‌اند یا تعریف احمد فتحی سرور، فقط افراد حقیقی را در برمی‌گیرد و ناظر به اشخاص حقوقی نیست. آقای حاجی ده‌آبادی در کتاب جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی، تعاریف گوناگونی از بزه‌دیده از منابع مختلف ذکر می‌کند و آن‌ها را نقد و بررسی می‌نماید و در پایان به تعریف زیر می‌رسد:

بزه‌دیده شخصی است حقیقی یا حقوقی که در پی وقوع فعل یا ترک فعل مجرمانه، متحمل ضرر مادی، جسمی یا روانی، یا معنوی شده یا در معرض خطر واقع شده یا به یکی از حقوق اساسی به رسمیت شناخته شده قانونی او لطمه وارد آمده است. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۶۲)

۲-۲. مفهوم بزه‌دیده شناسی

از بزه‌دیده‌شناسی تعاریف متعددی ارائه شده است که جهت رعایت اختصار به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. سپاروویچ در پنجمین سمپوزیوم بزه‌دیده‌شناسی، این شاخه از جرم‌شناسی را مطالعه عینی و تجربی قربانیان مستقیم جرم می‌داند. (ژرار لپز و ژینا فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۱۷)

دکتر مهدی کی‌نیا نیز تعریف زیر را از بزه‌دیده‌شناسی ارائه کرده است:

بزه‌دیده‌شناسی یا مجنی‌علیه‌شناسی یا شناخت مجنی‌علیه شاخه جدیدی از جرم‌شناسی است که به بررسی قربانی مستقیم جرم می‌پردازد. بنابراین شناخت بزه‌دیده و آنچه به او مربوط می‌شود، موضوع این دانش نوین است. در این دانش، شخصیت، صفات زیستی، روانی، اخلاقی و خصوصیات اجتماعی و فرهنگی بزه‌دیده و سهم او در تکوین جرم و رابطه‌اش با مجرم مورد بررسی قرار می‌گیرد. (کی‌نیا، ۱۳۷۰: ۱۲)

دکتر عبدالعلی توجهی از اساتید معاصر حقوق، پیرامون تعریف بزه‌دیده‌شناسی می‌نگارد:

بزه‌دیده‌شناسی شاخه‌ای نوین از جرم‌شناسی است که به مطالعه زیان‌دیده مستقیم



جرم می‌پردازد و مجموع اطلاعات زیست‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی مربوط به او را مشخص می‌کند. این گرایش، هم‌چنین مشخصات فرهنگی و اجتماعی بزه‌دیده، روابط او را با مجرم و سهم وی را در ارتکاب جرم معین می‌کند. (عبدالعلی توجهی، ۱۳۷۷: ۲۲)

۲. انواع بزه‌دیده‌شناسی

بزه‌دیده و قربانی جرم در تحولات بزه‌دیده‌شناسی با دو دیدگاه بررسی شده است. این تفاوت دیدگاه و منظر پیرامون بزه‌دیده باعث به وجود آمدن دو گرایش در بزه‌دیده‌شناسی شده است که از آن‌ها به بزه‌دیده‌شناسی علمی یا اولیه و بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا ثانویه یاد می‌شود:

۱-۳. بزه‌دیده‌شناسی علمی یا اولیه

این نوع از بزه‌دیده‌شناسی، به بررسی نقش و سهم بزه‌دیده در رخداد جرم از نظر ارتباط میان بزه‌دیده و بزه‌کار می‌پردازد که این امر بر اساس یافته‌های و ملاک‌های علمی و جرم‌شناسانه صورت می‌پذیرد. در بسیاری از جرائم رفتار بزه‌دیده است که زمینه‌ساز رفتار مجرمانه از سوی بزه‌کار می‌گردد؛ مثلاً بزه‌دیده ابتدا به بزه‌کار توهین می‌کند و توهین زمینه‌ای می‌شود برای این‌که مورد ضرب و شتم قرار بگیرد. این گرایش از بزه‌دیده‌شناسی نقش و تقصیر بزه‌دیده و قربانی را در فرایند رفتار مجرمانه بررسی می‌کند.

۲-۳. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا ثانویه

در این نوع از بزه‌دیده‌شناسی فارغ از میزان نقش و تقصیر بزه‌دیده در فرایند رفتار مجرمانه تنها بزه‌دیده را از جنبه حمایتی مدنظر قرار می‌دهد. این نوع از حمایت بر اساس یافته‌ها و ملاک‌های حقوقی و جرم‌شناختی و در قالب حمایت‌های چندگانه صورت می‌پذیرد. در بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، با شناسایی علل و عوامل ارتکاب بزه و میزان خسارت‌ها و آسیب‌های وارد بر بزه‌دیده، در پی حمایت از او در عرصه پیشگیری از جرم و نیز حمایت بعد از بزه‌دیدگی می‌باشیم. (نور محمدی،

۱۳۹۰: ۱۱۲) همچنین باید گفت این نوع از بزه‌دیده‌شناسی در اثر تحول و توسعه بزه‌دیده‌شناسی اولیه به وجود آمده است که دغدغه آن، بهتر ساختن سرنوشت بزه‌دیده با ارائه کمک، حمایت‌های مادی و معنوی و جبران خسارت‌های وی است و انواع مختلف از حمایت‌ها را در شرایط گوناگون، نسبت به بزه‌دیدگان پیشنهاد می‌کند که در ذیل به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حمایت از بزه‌دیدگان بلافاصله پس از تحقق جرم از قبیل حمایت‌های پزشکی، روانشناختی؛
۲. حمایت از بزه‌دیده در مرحله دادرسی از قبیل تفهیم حقوق و فراهم آوردن نیازهای حقوقی؛
۳. حمایت از بزه‌دیده در مرحله تأمین ضرر و زیان از قبیل تأمین خسارت زیان‌دیده از منابع دولتی.

۳. حقوق بزه‌دیده در قرآن

قرآن کریم کتاب جامعی است که به بخش‌های گوناگون زندگی بشر ورود پیدا کرده و آموزه‌های عمیق و راهگشایی را ارائه نموده است. مباحث مرتبط با جرم و انحراف از دید این کتاب مقدس مغفول نمانده و در آیات مختلفی از آن‌ها یاد شده است. قرآن علاوه بر جرم‌انگاری و تعیین مجازات، آموزه‌های جرم‌شناسی در زمینه پیشگیری از جرم و مبارزه با آن را نیز طرح کرده است. یکی از موضوعاتی که قرآن به آن پرداخته، حقوق بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم است. از آنجا که بر اثر رفتار مجرمانه به بزه‌دیده و کسانش آسیب رسیده است، مستحق حمایت و کمک و حقوق و امتیازاتی است که قرآن به پاره‌ای از آن‌ها تصریح نموده است.

۴-۱. احترام به کرامت انسانی بزه‌دیده

کرامت در لغت به معنای شرافت، اصالت، سخاوت، بزرگواری، بزرگ‌منشی، آبرو، حیثیت و ضد پستی آمده است. کرامت دور شدن از هر پستی و فرومایگی و نائل شدن به شرافت و بزرگواری تعریف شده است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۷۹)

مراد از احترام به کرامت انسانی بزه‌دیده رفتار همراه با احترام، گرمی داشتن و رعایت شأن و جایگاه انسانی او است. رعایت کرامت بزه‌دیده مستلزم شناسایی نیازهای او، حق دادخواهی، جبران آسیب‌های مادی و معنوی و ارائه خدمات متنوع به



او در فرایند عدالت کیفری است. رعایت کرامت انسانی و تعامل توأم با احترام منتهی به تقویت اعتماد بزه‌دیده شده و به او این پیام را می‌رساند که در مواجهه با بزه‌دیدگی تنها نیست و جامعه از وی حمایت می‌کند. بیم و هراس از عدم حمایت جامعه و رفتار نامناسب و دور از شأن انسانی با بزه‌دیده در مراحل مختلف عدالت کیفری، خود موجب ناملایمات و بزه‌دیدگی دیگری است که بزه‌دیده خود را در معرض آن احساس می‌کند. تعامل محترمانه با بزه‌دیده، به همکاری وی در معرفی بزه‌کاران منجر می‌شود و توصیه‌ها و مشاوره‌های کارکنان دستگاه عدالت کیفری اعم از پلیس، دادسرا و دادگاه را به صلاح خود تشخیص داده و احساس مثبتی راجع به جامعه پیدا می‌کند. (قوام، ۱۳۸۹: ۷۰)

بزه‌دیدگی در برخی جرائم ممکن است به علت وجود برخی صفات منفی در بزه‌دیده باشد. به‌عنوان مثال در جرم کلاه‌برداری، در بیشتر مواقع حب مال و علاقه شدید به گرد کردن ثروت، زمینه بزه‌دیدگی در جرم کلاه‌برداری را فراهم می‌کند. از سوی دیگر اغفال و فریب خوردن و در دام مانورهای متقلبانه کلاه‌بردار افتادن، حاکی از نوعی ساده‌لوحی قربانی است که حتی در برخی موارد بزه‌دیدگان از بیم مورد استهزاء قرار گرفتن، از گزارش جرم خودداری می‌کنند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷: ۲۶) حال برخورد همراه با استخفاف و نگاه‌های تحقیرآمیز و استهزاءآمیز جامعه و نهادهای قضایی با این‌گونه بزه‌دیدگان، مغایر اصل رعایت کرامت انسانی آنان است. یا در جرم تجاوز به عنف منجر به بارداری، نگاه‌های استهزاءآمیز و مملو از استخفاف به زنی که شکمش بالا آمده و ناخواسته قربانی جنایتی هولناک شده است، نقض کرامت انسانی آن زن خواهد بود.

رفتار همراه با کرامت انسانی با انسان‌ها و از جمله بزه‌دیدگان در قرآن نیز مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ یعنی همانا ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم». خداوند در این آیه انسان‌ها را به رعایت کرامت انسانی در مناسبات و روابط اجتماعی‌شان فرامی‌خواند. بر پایه آیه مذکور کرامت اختصاص به انسان‌های درستکار و مؤمن ندارد و جنس بشر را صرف‌نظر از خوب



یا بد شامل می‌شود. به سخن دیگر با جنس بشر چه بزه‌کار باشد یا بزه‌دیده باید با احترام و رعایت کرامت انسانی رفتار کرد. مرحوم علامه طباطبایی پیرامون این فراز از قرآن کریم می‌نگارد:

از همین جا معلوم می‌شود که مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده. بنابراین این آیه مشرکین و کفار و فاسقین را زیر نظر دارد، چه اگر نمی‌داشت و مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۴)

بنابراین با استفاده از اطلاق و شمول فراز مذکور از قرآن کریم می‌توان گفت که یکی از حقوقی که برای بزه‌دیدگان می‌توان در پرتو قرآن در نظر گرفت، رعایت احترام و کرامت انسانی آنان است.

۲-۴. حق قصاص

از دیگر حقوق بزه‌دیدگان که قرآن به آن عنایت و توجه دارد، حق قصاص است. در نظام جزایی اسلام برای بزه‌دیده یا بستگان وی که به قتل عمد کشته شده یا عامدانه مضروب و مجروح گردیده است، حقی در مقابله به مثل با عنوان حق قصاص پیش‌بینی شده است. قصاص از احکام کیفری اسلام است که قرآن آن را مایه حیات جامعه می‌داند. تشریح حکم قصاص برای جلوگیری از انتقام‌های کور و دور از عدالت، همچنین برای پیشگیری از جرئت یافتن جنایت‌کاران در قتل یا ضرب یا جرح شهروندان وضع شده است. حیات اجتماعی سالم درگرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی درگرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است و حکم قصاص، برای محافظت رکن مهم جامعه؛ یعنی جان افراد در برابر جنایت‌کاران وضع شده است.

ارباب لغت قصاص را به معنای پیگیری کردن اثر چیزی دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۹۰) صاحب جواهر معنای اصطلاحی قصاص را این‌گونه بیان می‌کند: والمراد به هنا استیفاء اثر الجنایة من قتل أو قطع أو ضرب أو جرح، فکأن المتقصد



یتبع أثر الجانی، فیفعل مثله؛ مراد از قصاص پیگیری نمودن و دنبال کردن اثر جنایت است به‌گونه‌ای که قصاص‌کننده همان جنایتی که جانی بر او وارد ساخته است بر خود او وارد نماید. (نجفی، ۱۴۲۱، ۴۲: ۷)

همان‌طور که بیان شد قصاص، کیفر قتل عمد و جراحت عمدی است. کیفر قصاص به‌عنوان حق بزه‌دیده یا بازماندگان وی خاستگاه قرآنی دارد و قرآن با صراحت این حق را برای بزه‌دیده قتل و جراحت عمدی به رسمیت شناخته است. عدالت اقتضا می‌کند قاتلی که عامدانه کرامت بزه‌دیده و حق حیات او را مراعات نکرده، کرامت و حق حیات وی نیز محترم نباشد و قرآن به این حقیقت توجه کرده و حق قصاص را برای اولیای بزه‌دیده پذیرفته است؛ اما درعین حال راه عفو و گذشت را نیز باز گذاشته است.

از آنجا که در قتل عمدی، بزه‌دیده مستقیم زنده نیست، حق قصاص به بازماندگان وی به‌عنوان بزه‌دیدگان غیر مستقیم انتقال می‌یابد. بنابراین حق قصاص، گاهی به خود بزه‌دیده (در جراحات) و گاهی به بازماندگان و بستگان وی اختصاص می‌یابد. خداوند حق قصاص را برای بزه‌دیده یا بازماندگان وی در آیات زیر تبیین کرده است.

۱. یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحُرِّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خون‌بها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان و هر که از آن سرباز زند، بهره او عذابی است دردآور. (بقره: ۱۷۸)

۲. نویسنده تفسیر آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن پیرامون آیه مذکور می‌نگارد: «قصاص برای رعایت حقوق مقتول و اولیاء اوست و آیه ویژه قتل عمد است؛ زیرا خداوند در مقامی دیگر می‌فرماید: وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى



أَهْلِهِ». (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱۵۱) جرجانی صاحب کتاب آیات الاحکام پیرامون عبارت ذلک تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ، می‌نگارد: «و وجه آن که این حکم تخفیف است مر این امت را آن است که بر امت موسی علیه السّلام قصاص واجب بوده است و بر امت عیسی علیه السّلام عفو واجب بوده است و بس. پس این امت مخیر شد میان امور ثلثه تا افراط نباشد و تفریط نیز نباشد و ازین جهت مسمی شده است دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلّم به عدل الادیان». (جرجانی، ۱۴۰۴: ۶۸۵)

۳. وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ، لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای خردمندان، شما را در قصاص کردن زندگی است. باشد که پروا کنید. (بقره: ۱۷۹)

این آیه یکی از دلایل مشروعیت قصاص است که فقیهان به آن استناد کرده‌اند. قطب راوندی درباره ارتباط متقابل قصاص و حیات می‌نگارد:

قصاص از دو جهت مایه زندگی است؛ نخست آن که وقتی قاتل بداند که توسط بازماندگان مقتول قصاص خواهد شد، انگیزه قتل در وی تضعیف شده و از کشتن منصرف می‌شود و حیات و زندگی وی مصون می‌ماند؛ دوم پس از آن که قاتل از کشتن منصرف شد، زندگی فردی که قرار بود قربانی باشد نیز حفظ شده است. (راوندی، ۱۴۰۵: ۴۰۱)

به آیه ذکر شده می‌توان از منظر جرم‌شناسانه نیز توجه کرد. یکی از مباحث مهم جرم‌شناسی مسئله پیشگیری از جرم است. یکی از راه‌کارهای پیشگیری وضع مجازات است که موجب ارباب عام و خاص می‌شود. در این آیه خداوند با قرار دادن کیفر قصاص برای جنایات عمدی، خواسته از جرم قتل و سایر جنایات عمدی پیشگیری کند و با ایجاد رعب و وحشت در دل کسانی که انگیزه قتل و سایر جنایات را دارند، آن‌ها را از رفتار مجرمانه بازدارد. بازداشتن از قتل و سایر جنایات باعث کاهش جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد جامعه شده و برای زندگی و حیات بسیاری مصونیت ایجاد خواهد کرد.

۱. وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا؛



کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است مکشید مگر به حق و هر کس که به ستم کشته شود، به طلب‌کننده خون او قدرتی داده‌ایم. (اسراء: ۳۴)

در این آیه خداوند از کشتن به ناحق منع کرده، ولی قتل با یکی از مجوزهای شرعی بلامانع است؛ اما کسی که مظلومانه و به ناحق کشته شود، برای بازماندگان وی سلطه و حق کشتن قاتل را خداوند قرار داده است. (سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۹۰)

خداوند به روشنی حق قصاص را برای بازماندگان بزه‌دیده به رسمیت می‌شناسد و آنان را بر بزه‌کار، مسلط به مؤاخذه دانسته است.

۲. وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا؛ و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است. (مائده: ۴۵)

در این آیه علاوه بر قصاص نفس، قصاص عضو نیز از حقوق بزه‌دیده به شمار آمده است. یکی از فقیهان معاصر پیرامون این آیه شریفه می‌نگارد:

والآية في مقام بيان حكم القصاص في جميع الجنایات من القتل و القطع و الجرح و المقاتلة إنما هي بين المقتص له و المقتص به و المراد به أن النفس تعادل النفس في باب القصاص و العين تقابل العين و هكذا و الباء للمقابلة، فيؤول معنى الجملة إلى أن النفس تقتل بالنفس و العين تفقأ بالعين و هكذا و الجروح ذوات قصاص و على الجملة إن كلاً من النفس و أعضاء الانسان مقتص بمثله. (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۱)

برخی اشکالی را مطرح کرده‌اند که این آیه در واقع بیان‌کننده وجود حکم قصاص در شریعت موسوی است. لذا ممکن است گفته شود، این آیه نمی‌تواند دلیل قصاص در اسلام باشد و آیاتی که قبلاً در مورد قصاص مطرح شد، به این تفصیل مسئله قصاص را مطرح نکرده‌اند، بلکه صورت کلی اصل قصاص را بیان کردند و این تنها آیه‌ای است که موارد قصاص را یک به یک ذکر می‌کند و در پایان برای همه جراحات‌ها، قصاص تعیین می‌کند. از طرف دیگر، می‌دانیم که شریعت موسی^(ع) منسوخ است و نمی‌توانیم به‌عنوان یک مسلمان، احکام تورات را به‌عنوان احکام دینی

پذیرفته و متعبد به آنها باشیم. در این باره مفسرین تلاش کرده‌اند که به گونه‌ای بتوانند حکم این آیه را یک حکم اسلامی نیز بدانند که در واقع تفصیل آن چیزی است که به صورت کلی در آیه «و لکم فی القصاص حیاة» بیان شده است.

در مقام پاسخ از این اشکال و شبهه باید گفت که نخست این که اجماع قائم است که این حکم در اسلام نیز به همین صورت وجود دارد؛ (طوسی، ۱۳۸۷: ۴) دوم این که منسوخ بودن شریعت موسی^(ع) به عنوان یک دین به این معنا نیست که تک تک و فرد فرد احکام، نسخ شده باشد. شارع اسلام می‌تواند ما را به اطاعت از یک یا چند حکم از همان احکام متعبد سازد. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۳۷۰)

در پایان این بخش باید تذکر داد که علی‌رغم پذیرفتن اصل مقابله به مثل، بر عدم به‌کارگیری این اصل در مناسبات اجتماعی و جایگزین نمودن اصول اخلاقی دیگر، مانند صبر و بخشش تأکید شده است. البته در صورتی که صبر و عفو موجب جری شدن مجرم و سوءاستفاده او نشود؛ زیرا در این صورت مقابله به مثل و مجازات کردن او راجح، بلکه لازم به نظر می‌رسد.

۴-۳. حق تقاص

تقاص از راهکارهای شرعی رسیدن به حق است که مبتنی بر ادله معتبر شرعی است. این راهکار به کسانی که در حوزه‌ای خاص از فعالیت‌های مالی و اقتصادی دچار زیان و آسیب شده‌اند، اجازه می‌دهد تا برای رسیدن به حقشان مقابله به مثل نمایند. معنای تقاص در فقه امامیه این است که دائن با رعایت شرایطی خاص، بدون مراجعه به قاضی حق خود را از اموال مدیون که در دسترس او است، استیفا کند. تفاوت تقاص و مقاصه با قصاص در این است که قصاص در مورد مقابله به مثل در جنایت عمدی بر نفس و عضو کاربرد دارد، ولی تقاص و مقاصه در حوزه امور مالی شایع است. مرحوم مشکینی تعریف زیر را از تقاص و مقاصه ارائه کرده است:

الأولی بعد ملاحظة دلیله و موارد تعریفه بأنه استنقاذ الشخص حقه من غیره بدون اطلاع او بدون رضاه، فیلحق الأخذ بدون الرضا بالأخذ مع جهله و علی‌ای تقدیر فالظاهر اشتراطه بما إذا كان الغير ممتنعا عن أداء الحق؛ تقاص در اصطلاح یعنی



شخص، حقتش را از دیگری بدون اطلاع یا رضای او بگیرد. گرفتن حق بدون رضا به گرفتن همراه جهل مدیون ملحق می‌شود و به هر تقدیر، ظاهر آن است که تقاص مشروط است به اینکه آن شخص از ادای حق، ممتنع باشد. (مشکینی، بی‌تا: ۱۵۵)

برای مشروعیت حق تقاص برای مدیون و کسی که حقتش انکار شده است، می‌توان به قرآن کریم استناد کرد. فاضل مقداد از جمله فقیهانی است که حق تقاص را مستند و مدلل به قرآن کریم می‌داند. ایشان می‌نگارند:

برخی از آیات دلالت بر جواز تقاص و استیفای مال مغضوب می‌نمایند، مانند: «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ؛ کسی که بر شما تعدی نماید، پس به او تعدی نمایید، همانا آنکه به شما تعدی کرده است». «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا؛ جزای بدکاری، همانند آن بدکاری می‌باشد». یا قول خداوند متعال که می‌فرماید: «وَلَمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ». تفصیل و جزئیات و احکام آن در کتاب‌های مفصل فقهی ذکر شده است که شما می‌توانید به آنها مراجعه کنید. (فاضل مقداد، ۱۴۴۵: ۵۷۰)

مهم‌ترین شرط تقاص از دیدگاه فقها آن است که تقاص کننده دارای حقی، چه عین و چه دین، بر تقاص شونده باشد. شرط دیگر این است که مدیون، دین خود را انکار کند. بنابراین اگر مدیون به حق دائن اقرار کند و درصدد ادای آن باشد («باذل» باشد)، تقاص جایز نیست. دیگر اینکه بدهکار بعد از مرافعه و قسم مدیون نباشد. با حصول شرایط مذکور، هرگاه صاحب حق به مالی از مدیون یا متصرف دست یابد، می‌تواند بدون مراجعه به قاضی، به میزان حق خود، از آن مال بردارد و آن را تملک کند. برخی فقها برای تقاص این شرط را هم افزوده‌اند که امکان نیل به حق از طریق مراجعه به قاضی وجود نداشته باشد، وگرنه تقاص جایز نیست. گروهی هم بر آن است که حتی اگر دائن بینه قابل اثبات نزد قاضی داشته باشد، به استناد ادله عام تقاص، امکان تقاص وجود دارد. (نراقی، ۱۴۲۲: ۳۸۶)

۴-۴. حق دریافت دیه

امروزه با توجه به ظهور و گسترش سیاست جنایی بزه‌دیده محور و عدالت ترمیمی جبران خسارت بزه‌دیده به‌عنوان یک اصل مطرح گشته است که توسط بزه‌کار باید



جبران شود. در این میان تفاوت نمی‌کند که برای جبران خسارت ماهیت کیفری یا مسؤلیت مدنی قائل شد، آنچه مهم است جبران خسارت بزه‌دیده است. جبران خسارت بزه‌دیده در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص که در اسلام از آن با نام دیه یاد می‌شود، به‌عنوان بخشی از حقوق بزه‌دیده در قرآن انعکاس یافته است. دیه می‌تواند توسط بزه‌دیده یا بازماندگان وی از جانی یا اقارب وی دریافت شود. خداوند در این خصوص تصریح می‌کند:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانِ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگر را جز به خطا بکشد و هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد باید که بنده‌ای مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایش را به خانواده‌اش تسلیم کند، مگر آنکه خون‌بها را ببخشند و اگر مقتول، مؤمن و از قومی است که دشمن شماست فقط بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر از قومی است که با شما پیمان بسته‌اند، خون‌بها به خانواده‌اش پرداخت شود و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس که بنده‌ای نیابد برای توبه دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد و خدا دانا و حکیم است. (نساء: ۹۲)

دیه در لغت مالی است که در بدل نفس و در ازای جنایت بر آن، به ولی دم داده می‌شود؛ اما در ادبیات فقیهان توسعه مفهومی یافته و به مالی که در بدل جنایت بر نفس و مادون نفس، توسط قربانی یا بازماندگان وی دریافت می‌شود، اطلاق می‌گردد. این توسعه مفهومی در تعریف شهید ثانی کاملاً پیداست: «هی المال الواجب بالجنایة علی الحر فی نفس او مادونها». البته ناگفته نماند که میزان دیه بر جنایت گاه در شرع معین شده و گاه معین نشده است که در صورت اخیر به آن آرش گفته می‌شود. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۴۱۴)

دیه را به اعتباری می‌توان به دیه اصلی و بدلی تقسیم کرد. دیه اصلی دیه‌ای است که چنانچه در آیه فوق آمده است، با قتل شبه عمد یا خطای محض اصالتاً ثابت شده و بازماندگان بزه‌دیده حق دریافت آن را پیدا می‌کنند. به دیگر سخن در قتل شبه عمد و خطای محض دیه، اثر اصلی و اولی جنایت ارتكابی است با این تفاوت که



در شبه عمد شخص جانی مسئول پرداخت آن است و در خطای محض، مطابق دیدگاه بیشتر فقیهان، عاقله جانی مسئولیت پرداخت دیه را به عهد دارند؛ اما دیه بدلی همان دیه بدل از قصاص است؛ یعنی در جاهایی که حکم اصلی و اولی قصاص است، ولی به دلیل فقدان یکی از شرایط قصاص یا توافق جانی و بازماندگان بزه‌دیده قصاص تبدیل به دیه می‌شود.

۴-۵. حق دفاع مشروع

دفاع به طور غریزی و فطری در انسان و حیوانات وجود دارد. فطرت هر موجودی برای نگهداری و بقای وجودش به او حق می‌دهد که در برابر تهدیدات از خود دفاع کند. امروزه جامعه بشری به مدد خرد و اندیشه، برای دفاع از حقوق انسان‌ها چاره‌اندیشی نمود و نهادهایی مانند پلیس و محاکم دادگستری را برای دفاع از جان و مال و ناموس افراد جامعه تأسیس نموده‌اند؛ اما گاه اتفاق می‌افتد که جامعه توان حمایت از افرادی را که در معرض بزه‌دیدگی‌اند، ندارد. در این فرض نمی‌توان افرادی را که در معرض بزه‌دیدگی قرار گرفته‌اند، از دفاع محروم کرد. از همین روی از دیرباز نهادی به نام دفاع مشروع در جوامع مختلف تأسیس شده است که به افراد بزه‌دیده یا در معرض بزه‌دیدگی، با شرایطی امکان دفاع از خود را می‌دهد.

این تأسیس حقوقی به بزه‌دیده یا افرادی که با دلایل معقول خود را در معرض بزه‌دیدگی می‌بینند، امکان می‌دهد که از خود دفاع کرده و در صورت ایراد صدمه به مهاجم و بزه‌کار از مسئولیت بری باشند. حقوق‌دانان از دفاع مشروع تعاریف متعددی ارائه کرده‌اند که به یکی از آن‌ها اکتفا می‌شود:

دفاع مشروع حقی است که قانون برای شخصی که مورد حمله ظالمانه قرار گرفته، مقرر کرده است تا در هنگام ضرورت و عدم دسترسی به قوای دولتی، آن شخص بتواند با استفاده از وسایل متناسب، برای دفع خطری که جان، مال و ناموس خود ایا دیگری را تهدید کرده است، با اعمال زور و ایراد صدمه به متجاوز اقدام کند. (واعظی، ۱۳۷۹: ۲۳)

قرآن کریم نیز دفاع را حق بزه‌دیده و کسانی می‌داند که در معرض بزه‌دیدگی قرار

گرفته‌اند. قرآن کریم نه تنها به حق دفاع رسمیت بخشیده، بلکه از آن تجلیل نیز کرده است. در زیر به فزاینده‌ای از قرآن که می‌توان دفاع مشروع را به آن‌ها استناد کرد، آورده می‌شود:

۱. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: حرمت‌شکنی‌ها را باید مقابله به مثل کرد؛ «وَ

الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ». (بقره: ۱۹۴)

۲. هرکسی ستم بر شما کرد به همان‌گونه که بر شما ستم می‌کند بر او ستم روا دارید؛

«فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ». (بقره: ۱۹۴)

۳. جزای هر بدی همانند آن است؛ «جَزَاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُهَا». (شوری: ۴۱) مرحوم علامه

طباطبایی درباره‌ی آیه اخیر معتقدند که این آیه حکم مظلوم را که طلب یاری می‌کند،

بیان می‌نماید که چنین کسی در انتصار خود می‌تواند در مقابل ستمگر، رفتاری چون

او داشته باشد و چنین تلافی ظلم نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

آیات مذکور اگر دأب و روش قرآن است بیشتر به اصل مشروعیت دفاع پرداخته

است؛ اما جزئیات و شرایط و موارد آن را باید در احادیث و نظرات فقیهان جست‌وجو

کرد. در مجامع روایی امامیه می‌توان روایاتی پیرامون دفاع از ناموس، مال، جان و

دفاع از دیگری یافت.

۴-۶. حق پوشیده ماندن هویت بزه‌دیده

بسیاری از رفتارهای مجرمانه پیامدهای جسمی و روحی و مالی و حیثیتی برای

بزه‌دیدگان، به همراه دارد. در این میان جرائم جنسی و منافی عفت، گاهی چنان

حیثیت و آبروی قربانی و بزه‌دیده را به بازی می‌گیرد که مجنی‌علیه را تا مرز ساقط

شدن از هستی پیش می‌برد. بزه‌دیده‌ای که بی‌رحمانه مورد تجاوز به عنف قرار گرفته

است یا کودکی که اسیر مجرمان کودک‌آزار شده است یا دختری که در دام اغفال

شیادان حرفه‌ای افتاده است، با توجه به فرهنگ و عرف حاکم بر جامعه در بسیاری

از موارد، ارج و جایگاه اجتماعی و خانوادگی‌اش را از دست می‌دهد و آینده‌تیره و تار

برای مصادیق این مثال‌ها رقم می‌خورد. بسیاری از آنان علاوه بر تحمل لطمات



روحی و روانی ناشی از بزه دیدگی، باید نگاه سنگین و سرزنش‌آمیز خانواده، اقوام و جامعه را نیز به دوش بکشند.

در سیاست جنایی اسلام، آموزه‌ای وجود دارد که یکی کارکردهای آن کاهش دایره اطلاع جامعه از جرائم جنسی و منافی عفت است که پیرو آن هویت بزه‌دیدگان این قبیل جرائم را تا اندازه‌ای، محرمانه نگاه می‌دارد. همان‌طور که گذشت این آموزه سیاست جنایی اسلام که بزه‌پوشی نامیده می‌شود، کارکردهای متنوعی دارد که بزه‌دیده‌پوشی یکی از کارکردهای آن است. اگر بزه‌پوشی در جامعه به‌درستی عملیاتی و اجرا شود، بسیاری از بزه‌دیدگان جرائم جنسی و منافی عفت، زندگی بهتری را تجربه خواهند کرد؛ زندگی‌ای که از سایه سنگین نگاه‌های سرزنشگر اقوام و آشنایان و جامعه، ایمن خواهد بود.

آموزه بزه‌دیده‌پوشی ریشه و خاستگاه قرآنی دارد و به همین جهت می‌توان آن را به‌عنوان یکی از حقوق بزه‌دیده و قربانیان جرائم جنسی و منافی عفت به‌شمار آورد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَحْتُونُ أَنْ تَشِيخَ الْفَاحِشَةَ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ برای کسانی که دوست دارند درباره مؤمنان تهمت زنا
شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردآور مهیا است. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.
(نور: ۱۹)

خداوند در این آیه با توجه به این نکته که کشف و آشکار شدن جرائم جنسی و منافی عفت، مانند سایر جرائم همراه با انتشار اخبار آن بوده و پخش مکرر جرائم به تدریج و رفته‌رفته حساسیت به آن را در نزد جامعه کم می‌کند، به کسانی که این‌گونه اخبار را منتشر می‌کنند، هشدار می‌دهد. از سوی دیگر انتشار جرم به‌ویژه جرائم جنسی، معمولاً همراه با افشای هویت بزه‌کار و بزه‌دیده است. این امر تبعات بسیار منفی و سوئی برای بزه‌دیده‌ای دارد که ناخواسته و معصومانه قربانی رفتار مجرمانه شده است. بنابراین از آیه مذکور برای مستور ماندن هویت بزه‌دیده می‌توان استفاده کرد تا پیامدهای منفی افشای هویت او را تا اندازه‌ای کاهش دهیم.

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت وضعیت بزهدیده و بازماندگان او بعد از بزهدیدگی، قرآن حقوق و امتیازاتی را برای آنها ترسیم کرده است. این حقوق و امتیازات می‌تواند بخشی از آسیب‌های وارده بر آنها را تدارک کند و نیز مرهمی باشد بر درد و رنج جسمی و روحی‌ای که آنان متحمل شده‌اند. حق قصاص به بزهدیده و بازماندگان او تشریف خاطر می‌دهد که بزهدکار به سزای رفتار مجرمانه خود رسیده است. حق دیه می‌تواند بخشی از خسارات مقامی که به بزهدیده و بازماندگان وی تحمیل شده است را جبران کند. همچنین حقوقی چون حق، قصاص، کرامت انسانی، دفاع مشروع و بزهدپوشی همه در راستای حمایت از بزهدیده قابل طرحند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲. بلاغی نجفی، محمد جواد، (۱۴۰۲ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
۳. توجهی، عبدالعلی، (۱۳۷۷)، جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی، رساله دکتری رشته حقوق جزا و جرم شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۷)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۵. حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۷)، قواعد فقه جزایی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. حاجی ده آبادی، احمد، (۱۳۸۸)، جبران خسارت بزه دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴ ق)، آیات الاحکام فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات نوید.
۸. روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، قم: دارالکتاب- مدرسه امام صادق علیه السلام.
۹. فاضل مقداد، عبدالله سیوری (۱۴۲۵ ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.
۱۰. راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۱۹ق)، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، (مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی)، قم: انتشارات اسلامی.



۱۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه.
۱۴. قوام، میرعظیم، (۱۳۸۹)، *حقوق بزهدیدگان و خواسته‌های آنان از پلیس*، فصلنامه علمی- پژوهشی انتظام اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۱۵. کی‌نیا، مهدی، (۱۳۷۰)، *بزهدیده‌شناسی*، مجله حقوق دانشکده علوم قضایی، ش ۱.
۱۶. لیز، ژراز و فیلیزولا، ژینا، (۱۳۷۹)، *بزهدیده و بزهدیده‌شناسی*، (مترجم: روح الدین کرد علیوند و احمد محمدی)، تهران: نشر مجد.
۱۷. مشکینی، میرزا علی، (بی تا)، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی نا.
۱۸. میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۸۷)، *جرائم علیه اموال و مالکیت*، نشر میزان، تهران.
۱۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۲۱ق)، *جواهرالکلام*، (محقق: عباس قوچانی)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی
۲۰. نراقی، مولی احمد، (۱۴۲۲ق)، *رسائل و مسائل*، قم: گنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
۲۱. نورمحمدی، معصومه سادات، (۱۳۹۰)، *سیاست جنایی افغانستان در قبال زنان بزهدیده*، تهران: نشر میزان.
۲۲. واعظی، خلیل، (۱۳۷۹)، *دفاع مشروع در حقوق جزای ایران*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.